

بیانات رهبر معظم انقلاب درباره حافظ شیرازی

مقام معظم رهبري سال 67 در آيين گشايش کنگره جهاني حافظ، سخنانی را درباره این شاعر بلندآوازه ایرانی بیان فرمودند...



مقام معظم رهبري سال 67 در آيين گشايش کنگره جهاني حافظ، سخنانی را درباره این شاعر بلندآوازه ایرانی بیان فرمودند. به گزارش خبرنگار فارس، متن کامل این بیانات به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و الصلوة علي رسول الله و علي آله الطاهرين المعصومين
به حسن خلق و وفا كس به يار ما نرسد
تو را در این سخن انكار كار ما نرسد
اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند
كسي به حسن و ملاحه به يار ما نرسد
به حق صحبت ديرين كه هيچ محرم راز
به يار يك جهت حق گزار ما نرسد
هزار نفش برآمد ز كلك صنع و يكي
به دلپذيري نقش نگار ما نرسد
هزار نقد به بازار كائنات آرند
يكي به سكه صاحب عيار ما نرسد
دريغ قافله عمر كانچنان رفتند
كه گردشان به هوای ديار ما نرسد
بسوخت حافظ و ترسم كه شرح قصه او
به سمع پادشه كامكار ما نرسد

بهترین فاتحه سخن، در بزرگداشت این عزیز همیشگی ملت ایران و گوهر یگانه فرهنگ فارسی، سخنی از خود او بود که این غزل به عنوان ابراز ارادتی به خواجه شیراز، بزرگ شاعر تمامی قرون و اعصار، در حضور شما عزیزان برادران و خواهران میهمانان گرامی خوانده شد. درخشانترین ستاره‌ی فرهنگ فارسی

بدون شك حافظ درخشانترین ستاره فرهنگ فارسی است؛ در طول این چند قرن تا امروز هیچ شاعری به قدر حافظ در اعماق و زوایای ذهن و دل ملت ما نفوذ نکرده است.

او شاعر تمامی قرن‌هاست و همه قشورها از عرفای مجذوب جلوه‌های الهی تا ادیبان و شاعران خوش ذوق، تا رندان بی‌سر و پا و تا مردم معمولی هرکدام درحافظ، سخن دل خود را یافته‌اند و به زبان او شرح وصف حال خود راسروده‌اند شاعری که دیوان او تا امروز هم پر نشرتین و پر فروش‌ترین کتاب بعد از قرآن است و دیوان او در همه جای این کشور و در بسیاری از خانه‌های یا بیشتر خانه‌ها با قداست و حرمت در کنار کتاب الهی گذاشته می‌شود.

شاعری که لفظ و معنا و قالب و محتوا را با هم به اوج رسانده است و در هر مقوله‌ای زنده‌ترین و موجزترین و شیرین‌ترین گفته را دارد.

حافظ؛ همچنان ناشناخته

البته در جامعه ما و در بیرون از کشور ما درباره حافظ سخن‌ها گفته‌اند و قلم‌ها زده‌اند و به ده‌ها زبان دیوان او را برگردانده‌اند، صدها کتاب در شرح حال او یا دیوان شعرش نوشته‌اند، اما همچنان حافظ ناشناخته‌مانده است.

این را اعتراف می‌کنیم و بر اساس این اعتراف باید حرکت کنیم و این کنگره بزرگترین هنرش انشاءالله این خواهد بود که این حرکت گامی به جلو باشد.

در این کنگره اساتید بزرگ، شعرا، ادبا و صاحب‌فصلان و افراد صاحب‌نظر به حمدالله بسیارند. باید بگویند و بسرایند و بنویسند و پس از این جلسه هم باید این حرکت ادامه پیدا کند.

شعر حافظ مستفاد از قرآن است

ما حافظ را فقط به عنوان يك حادثه تاریخی ارج نمی‌نهیم، بلکه حافظ همچنین حامل يك پیام و يك فرهنگ است. دو خصوصیت وجود دارد که ما را وا می‌دارد از حافظ تجلیل کنیم و یاد او را زنده نگاه داریم، اول زبان فاخر او که همچنان بر قله زبان و شعرفارسی ایستاده است و ما این زبان را باید ارج بنهیم و از آن معراجی بسازیم به سوی زبان پاک، پیراسته، کامل و

والا، چیزی که امروز از آن محرومیم.

دوم، معارف حافظ که خود او تاکید می‌کند که از نکات قرآنی استفاده کرده است. قرآن درس همیشگی زندگی انسان است و شعر حافظ مستفاد از قرآن می‌باشد.

حافظ خود اعتراف دارد که نکات قرآنی را آموخته و زبان خودش را به آنها گشوده است. پس محتوای شعر حافظ آنجا که از جنبه بیانی محض خارج می‌شود و قدم در وادی بیان معارف و اخلاقیات می‌گذارد یک گنجینه و ذخیره برای ملت ما و ملت‌های دیگر و نسل‌های آینده است. چرا که معارف والای انسانی مرز نمی‌شناسد. از این روز بزرگداشت حافظ، بزرگداشت فرهنگ قرآنی و اسلامی و ایرانی است و نیز بزرگداشت آن اندیشه‌های ناب است که در این دیوان کوچک گردآوری شده و به بهترین و شیوانترین زبان، بیان گردیده است.

من مایل بودم که امروز حداقل بتوانم بحثی مورد قبول در این مجمع داشته باشم. ارادت به حافظ و احساس مسوولیت در مقابل پیام حافظ و جهان بینی و زبان او مرا به شرکت در این اجتماع و همکاری با شما وا می‌دارد. اما وقت محدود و گرفتاری‌ها به من اجازه نمی‌دهد، آنچنان که دلخواه یک دوستدار حافظ است درباره او سخن بگویم، در استعجال با استمداد از حافظه و حافظ مطالبی را آماده کرده‌ام که عرض می‌کنم.

بحث را در سه قسمت مطرح خواهم کرد: یک قسمت در باب شعر حافظ، قسمت دیگر در باب جهان‌بینی حافظ و قسمت سوم در باب شخصیت او.

الف- شعر حافظ؛ اوج سخن فارسی

آنچنان که من از دیوان حافظ و از مجموعه سخن او برداشت می‌کنم، شعر حافظ در اوج هنر فارسی است و از جهات مختلف در حد اعلاست. این بحث که بهترین شاعر فارسی کیست، تا کنون بحث بی‌جوابی مانده است و شاید بعد از این هم بی‌جواب بماند. اما می‌توان ادعا کرد که به اوج سخن حافظ، یعنی به اوجی که در سخن حافظ هست، هیچ سخنسرای دیگری نرسیده است. نه اینکه مرتبه شعر حافظ در همه غزلیات و سروده‌ها در مرتبه‌ای والاتر از دیگران است، بلکه به این معنا که در بخشی از این مجموعه گرانبها و نفیس اوجی وجود دارد که شبیه آن را در کلام دیگران مشاهده نمی‌کنیم. غزل به طور طبیعی شعر عشق است. هر نوع غزل، چه عارفانه و چه غیر عارفانه، بیان لطیف‌ترین احساسات انسان متعهد است و به طور طبیعی نمی‌تواند از شیوه‌ها و اسلوب‌ها و کلماتی استفاده کند که به سخافت شعر خواهد انجامید. چیزی که در قصیده و مثنوی به راحتی می‌توان از آن بهره برد، لذا شما می‌بینید که سعدی بزرگ استاد سخن، سخایی را که در بوستان نشان می‌دهد در غزلیات خودش نمی‌تواند نشان بدهد. این طبیعت زبان غزل است و هر شاعری ناگزیر در غزل محدودیت‌هایی دارد، حالا اگر نگاه کنید به تشبیه‌ها و نسیب‌هایی که شعرا معمولاً در مقدمات قصاید داشته‌اند، در گذشته کمتر قصیده‌ای بود که از تشبیب و نسیب، یعنی از همان ابیات عاشقانه‌ای که شاعر در ابتدای قصیده می‌سرود خالی باشد، خواهید دید که هیچکدام از این ابیاتی که به عنوان تشبیب در مقدمه و طلعه قصاید سروده شده، نتوانسته است کار یک غزل را در بین مردم بکند، با اینکه غزل است نه هرگز خواننده‌ای با آن آوازی سروده و نه به عنوان وصف الحال عاشقی به کار رفته است. با این حال طنطنه قصیده مانع آن شده است که لطف و لطافت غزل را داشته باشد.

همزمانی لطافت و استحکام در غزل حافظ

به نظر می‌رسد لطافت و نازکی در غزل به طور طبیعی با طبیعت استحکام و محکم بودن شعر در قصیده منافات دارد. اما اگر ما شعری پیدا کردیم که با وجود غزل بودن از لحاظ استحکام الفاظ کوچکترین نقیصه‌ای نداشته باشد این شعر، برترین شعر است. اگر غزلی را ما یافتیم که علاوه بر لطف سخن و لطافت کلمات از یک استحکام و استواری هم برخوردار بود به طوری که بتوان جای کلمه‌ای از کلمات آن را عوض کرد یا چیزی بر آن افزود یا چیزی از آن کاست باید قبول کنیم که این غزل در حد اوج است و در دیوان حافظ از این قبیل اشعار بسیار است.

استحکام سخن در غزل حافظ نظرها را به خود جلب می‌کند کسانی که در خصوصیات لفظی سخن او کار می‌کنند (منهای مسایل معنوی) بلاشک یکی از چیزهایی که آنها را مبهور می‌کند، همین استحکام سخن خواجه است. البته نمی‌خواهم بگویم که همه غزلیات حافظ چنین است، به قول غنی کشمیری:

شعر اگر اعجاز باشد بی‌بلند و پست نیست

در ید بیضا همه انگشت‌ها یکدست نیست

بنابراین در شعر حافظ هم کوتاه و بلند وجود دارد و تصادفاً شعرهای پایین حافظ آن چیزهایی است که نشانه‌های مدح در آن هست:

احمد الله علی معده السلطانی

احمد شیخ اویس حسن ایلکانی

حافظ این را برای مدح گفته است و می‌توان گفت که شعر حافظ به شمار نمی‌آید. شعر حافظ را در جاهای دیگر و بخش‌های دیگری بایستی جست و جو کرد.

خصوصیات لفظی حافظ

برخی از خصوصیات شعر حافظ را من عرض می‌کنم.

1- قدرت تصویر

یکی از خصوصیات شعر حافظ، قدرت تصویرهاست و این از چیزهایی است که کمتر به آن پرداخته شده است. تصویر در مثنوی چیز آسان و ممکن است. لذا شما تصویرگری فردوسی را در شاهنامه و مخصوصاً نظامی را در کتاب‌های مثنوی مشاهده می‌کنید، که طبیعت را چه زیبا تصویر می‌کند. این کار در غزل کار آسانی نیست، بخصوص وقتی که غزل باید دارای محتوا هم باشد. تصویر با آن زبان محکم و با لطافت‌های ویژه شعر حافظ و با مفاهیم خاصش چیزی نزدیک به اعجاز است، چند نمونه‌ای از تصویرهای شعری حافظ را من می‌خوانم. چون روی این قسمت تصویرگری حافظ گمان می‌کنم کمتر کار شده است ببینید چقدر زیبا و قوی به بیان و توصیف و توصیف می‌پردازد:

در سرای مغان رفته بود و آبزده
نشسته پیر و صلابی به شیخ و شابزده
سبوكشان همه در بندگیش بسته كمر
ولي زترك كله چتر بر سحابزده
شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
عذار مغیچگان راه آفتابزده
گرفته ساغر عشرت فرشته رحمت
زجرعه بر رخ حور و پری گلابزده
تا می‌رسد به اینجا که:

سلام کردم و با من به روی خندان گفت

که‌ای خمارکش مفلس شرابزده

چه کسی هستی و چکاره‌ای و چگونه‌ای، سوال می‌کند تا می‌رسد به اینجا:

وصال دولت بیدار ترسنت ندهند

که خفته‌ای تو در آغوش بخت خوابزده

پیام شعر را ببینید چقدر زیبا و بلند است و شعر چقدر برخوردار از استحکام لفظی که حقیقتاً کم نظیر است هم از لحاظ استحکام لفظی و هم در عین حال، اینگونه تصویرگری سرای مغان و پیر و مغیچگان را نشان می‌دهد و حال خودش را تصویر می‌کند، تصویری که انسان در این غزل مشاهده می‌کند چیز عجیبی است و نظایر این در دیوان حافظ زیاد است. همین غزل معروف:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت

به من راه‌نشین باده مستانه زدند

یک ترسیم بسیار روشن از آن چیزی است که در یک مکاشفه یا در یک الهام ذهنی یا در یک بینش عرفانی به شاعر دست داده است و احساس می‌کند که این را به بهترین زبان ذکر می‌کند و اگر ما قبول کنیم - که قبول هم داریم- که این پیام عرفانی است و بیان معرفتی از معارف عرفانی، شاید حقیقتاً آن را به بهتر از این زبان به هیچ زبانی نشود بیان کرد. تصویرگری حافظ یکی از برجسته‌ترین خصوصیات اوست، برخی از نویسندگان و گویندگان نیز ابهام بیان حافظ را بزرگ داشته‌اند و چون درباره‌اش زیاد بحث شده من تکرار نمی‌کنم.

2- شورآفرینی

از خصوصیات دیگر زبان حافظ شور آفرینی آن است. شعر حافظ شعری پر شور است و شورانگیز. با اینکه در برخی از اشکالش که شاید صبغه غالب هم داشته باشد. شعر رخوت و بی‌حالی است، اما شعر حافظ شعر شورانگیز و شورآفرین است.

سخن درست بگویم نمی‌توانم دید

که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم

ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

حاشا که من به موسم گل ترك می‌کنم

من لاف عقل می‌زنم این کار کی کنم

این شعار، سراسر شعر و حرکت و هیجان است و هیچ شباهتی به شعر یک انسان بی حال افتاده و تارک دنیا ندارد. همین

شعر معروفی که اول دیوان حافظ است و سرآغاز دیوان او نیز می‌باشد:

الا یا ایها الساقی ادر کاسا وناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

نمونه‌بارزی از همین شورآفرینی و ولولهاآفرینی است و این یکی از خصوصیات شعر حافظ است.

3- استفاده‌ی گسترده از مضامین

خصوصیت دیگرش این است که شعر حافظ سرشار از مضامین و آن هم مضامین ابتکاری است. خواجه مضامین شعری گذشته را با بهترین بیان و غالباً بهتر از بیان خودشان ادا کرده است. چه مضامین شعری عرب و چه شعری فارسی زبان پیش از خودش مثل سعدی و چه شعری معاصر خودش مثل خواجه و سلمان ساوجی که گاهی مضمونی را از آنها گرفته و به زیاتر از بیان خود آنها، آن را ادا کرده است. اینکه گفته می‌شود در شعر حافظ مضمون نیست، ناشی از دو علت است: یکی اینکه مضامین حافظ آنقدر بعد از او تکرار و تقلید شده است که امروز وقتی ما آن را می‌خوانیم به گوشمان تازه نمی‌آید. این گناه حافظ نیست. در واقع این مدح حافظ است که شعر و سخن و مضمون او آنقدر دست به دست گشته و همه آن را تکرار کرده‌اند و گرفته‌اند و تقلید کرده‌اند که امروز حرفی تازه به گوش نمی‌آید، دوم اینکه زیبایی و صفای سخن خواجه آنچنان است که مضمون در آن گم می‌شود، بر خلاف بسیاری از سراینده‌گان سبک هندی که مضامین عالی را به کیفیت بیانی می‌کنند که زیبایی شعرلطمه می‌بیند البته این نقص آن سبک نیز نیست. آن هم در جای خود بحث دارد و نظر هست که این خود یکی از کمالات سبک هندی است. به هر حال مضمون در شعر حافظ آنچنان هموار و آرام بیان شده که خود مضمون گویی به چشم نمی‌آید.

4- کم‌گویی و گزیده‌گویی

کم‌گویی و گزیده‌گویی خصوصیت دیگر شعر حافظ است، یعنی حقیقتاً جز برخی از ابیات یا بعضی از غزلیات و قصایدی که غالباً هم معلوم می‌شود که مربوط به اوضاع و احوال خاص خودش یا مدح این و آن می‌باشد، در بقیه دیوان نمی‌شود جایی را پیدا کرد که انسان بگوید در این غزل اگر این بیت نبود بهتر بود، کاری که با دیوان خیلی از شعرا می‌شود کرد. انسان دیوان‌های بسیار خوب را از شعری بزرگ می‌خواند و می‌بیند در قصیده‌ای به این قشنگی با غزلی به این شیوایی بیت بدی وجود دارد و اگر شعر یک دست‌تر بود، بهتر بود. انسان در شعر حافظ چنین چیزی را نمی‌تواند پیدا کند.

5- شیرینی بیان

روانی و صیقل‌زدگی الفاظ، ترکیبات بسیار جذاب و لحن شیرین زبان یکی از خصوصیات اصلی شعر حافظ است. بیان او بسیار شبیه به خواجه است. گاه انسان وقتی شعر خواجوی کرمانی را می‌خواند، می‌بیند که خیلی شبیه به شعر حافظ است و قابل اشتباه با او. اما قرینه بیان حافظ در هیچ دیوان دیگری از دواوین شعر فارسی تا آنجایی که بنده دیده‌ام و احساس کرده‌ام مشاهده نمی‌شود.

بعضی حافظ را متهم به تکرار کرده‌اند، باید عرض کنم تکرار حافظ، تکرار مضمون نیست، تکرار ایده‌ها و مفاهیم است. یک مفهوم را به زبان‌های گوناگون تکرار می‌کند، نمی‌شود این را تکرار مضمون نامید.

6- موسیقی گوش‌نواز

موسیقی الفاظ حافظ و گوش‌نوازی کلمات آن نیز یکی دیگر از خصوصیات برجسته شعر اوست. شعر او هنگامی که به طرز معمولی خوانده می‌شود گوش‌نواز است. چیزی که در شعر فارسی نظیرش انصافاً کم است. بعضی از غزلیات دیگر هم البته همین گونه است. در معاصرین و خواجه نیز همین طور است. بسیاری از غزلیات سعدی بر همین سیاق است. بعضی از مثنویات نیز چنین‌اند، اما در حافظ این یک صیغه کلی است و کثرت ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های لفظی از قبیل جناس‌ها و مراعات‌نظیرها و ایهام و تضادها، الهی ماشاءالله. شاید کمتر بتوان غزلی یافت که در آن چند مورد از این ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌ها و ترسیم‌ها و صنایع لفظی وجود نداشته باشد:

جگر چون نافه ام خون گشت و کم زینم نمی‌باید

جزای آنکه با زلفت سخن از چین خطا گفتم

7- رسایی بیان

یکی دیگر از خصوصیات شعر حافظ روانی و رسایی آن است که هر کسی با زبان فارسی آشنا باشد شعر حافظ را می‌فهمد. وقتی که شما شعر حافظ را برای کسی که هیچ سواد نداشته باشد بخوانید راحت می‌فهمد:

پرسشی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند

هیچ ابهامی و نکته‌ای که پیچ و خمی در آن باشد مشاهده نمی‌شود. نو ماندن زبان غزل به قول یکی از ادبا و نویسندگان معاصر مدیون حافظ است و همین‌هم درست است.

یعنی امروز شیواترین غزل ما آن غزلی است که شباهتی به حافظ می‌رساند، نمی‌گویم اگر کسی درست نسخه حافظ را تقلید کند این بهترین غزل خواهد بود نه، زبان و تحول سبک‌ها و پیشرفت شعر یقیناً ما را به جاهای جدیدی رسانده و حق هم همین است. اما در همین غزل ناب پیشرفته امروز آنجایی که شباهتی به حافظ و زبان حافظ در آن هست، انسان احساس شیوایی می‌کند.

8- بکاربردن کنایه

خصوصیت دیگر به کار بردن معانی رمزی و کنایه است که این هیچ شکی درش نیست. یعنی حتی کسانی که شعر حافظ را یکسره شعر عاشقانه و به قول خودشان زندانه می‌داند و هیچ معتقد به گرایش عرفانی در حافظ نیستند (واقعاً این جفای به حافظ است) هم در مواردی نمی‌توانند انکار کنند که سخن حافظ سخن رمزی است یعنی کاملاً روشن است که سخن حافظ اینجا به کنایه و رمز است:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد
ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد
9- استفاده از لهجه شیرازی

خصوصیات لفظی بسیاری در شعر خواجه وجود دارد، از جمله چیزهای دیگری که به نظر رسید و جا دارد پیرامون آن کار بشود، استفاده شجاعانه و باطرافت او از لهجه محلی است، یعنی از لهجه شیرازی. حافظ در شعرهای بسیار با عظمت خود از این موضوع استفاده کرده است و موارد زیادی از این نمونه رامی‌توان در میان اشعار او مشاهده کرد. برای مثال استفاده "به" به جای "با":

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم

که تا امروز هم این "به" در لهجه شیرازی موجود است. یا در این بیت:

در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم
کاینچنین رفته است از عهد ازل تقدیر ما

و موارد دیگری هم از این قبیل وجود دارد. مثلاً در این غزل معروف حافظ: "صلاح کار کجا و من خراب کجا" که کجا در اینجا ردیف است و "ب" قبل از ردیف که حرف روی است باید ساکن باشد. در حالی که در مصرع بعد می‌گوید: «بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا» الان هم وقتی شیرازی‌ها حرف می‌زنند همین طور می‌گویند، یعنی از لهجه شیرازی که لهجه محلی است استفاده کرده و آن را در قافیه بکار برده است، استفاده از اصطلاحات روزمره معمولی و از این قبیل چیزها بسیار است که اگر بخواهیم باز هم در این زمینه حرف بزنیم نیز بحث بسیار است.

اثرگذاری غزل حافظ بر سبک هندی

یک نکته دیگر را هم عرض بکنم و این قسمت مربوط به شعر را خاتمه بدهم و آن‌اینکه نشانه‌های سبک هندی را هم بنده در غزل حافظ مشاهده می‌کنم. یعنی ریشه‌های سبک هندی را در شعر خواجه می‌توان دید. و ارادت صائب و نظیری و عرفی و کلیم، شعری بزرگ سبک هندی، به حافظ احتمالاً به معنای انس زیاد ایشان با زبان حافظ است و یقیناً خواجه در آنها تأثیر داشته است، مثلاً بیت:

کردار اهل صومعه ام کرد می‌پرست

این دود بین که نامه من شد سیاه از او

کاملاً بوی سبک هندی را می‌دهد یا:

ای جرعه نوش مجلس جم سینه پاک دار

کاینه‌ای است جام جهان بین که آه از او

در زمینه مسایل شعر حافظ بحث‌ها و حرف‌های بسیار و خصوصیات ممتازی هست که اساتید و نویسندگان روی آن کار کرده‌اند. باز هم باید کار شود من همین‌جا از فرصت استفاده کرده و برای کار روی دیوان حافظ از جهات مختلف توصیه می‌کنم با اینکه نسبتاً کارهای خوبی انجام شده است، باز هم جای برخی از کارها خالی است.

من در باره‌ی شخصیت حافظ، این شخصیت والا و ارجمند، خیلی حرف و سخن در ذهن دارم؛ لکن مصلحت نمی‌دانم که بیش از این، این جلسه را و شما برادران و خواهران عزیز را و مهمانان گرامی را معطل کنم. امیدوارم که به بحث‌های مفید و ممتّعی در این باره برسید. من همین قدر بگویم که حافظ همچنانی که تا امروز شاعر همه‌ی فنش‌ها در کشور ما بوده، بعد از این هم شاعر همه خواهد ماند و امید است که هر چه بیشتر ما توفیق پیدا کنیم که معارف این شاعر بزرگ را از اشعارش بفهمیم و شخصیت او را بیشتر درک کنیم و آن را پایه خوبی قرار بدهیم برای پیشرفت معرفت جامعه‌ی خودمان و فرهنگ کشورمان.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

1367/08/28